فصل‌نامه علمی ـ پژوهشی پژوهش‌نامه‌ی تاریخ اسلام
سـال دوم، شماره هشتم، زمستان ۱۳۹۱
صفحات ۸۳ – ۱۰۶

مسأله ممالیک در سیاست خارجی عهد غازان[۱]

سید ابو الفضل رضوي[۲]
حمید کرمی‌پور[۳]
علاء الدین شاهرخی[۴]

چکیده

مسلمانی و قدرت‌گیری غازان (۷۰۲-۶۹۴ق) که با اسلام پذیری گسترده‌ی مغول‌ها و رسمیت اسلام از سوی حکومت همراه بود نقطه عطفی را در تاریخ عصر ایلخانان رقم زد. این مهم موجبات هموار شدن روابط میان مردم و حکومت را فراهم آورد و در پرتو ملاحظات اسلامی‌و ایرانی اصلاحاتی را موجب شد که تا اندازه‌ای نابسامانی‌های عهد هجوم مغول را تعدیل کرد. در عهد غازان جامعه و اقتصاد و حکومت رو به بهبودی نهاد و حکومت ایلخانی به عنوان حکومتی مسلمان در جهان اسلام مطرح شد. با این حال در سیاست خارجی، چگونگی مناسبات با مملوکان مسلمان- مقوله‌ای که در مقاله حاضر با عنوان «مسأله مملوکان» از آن یاد می‌شود- به عنوان مهمترین عرصه سیاست خارجی که با جنگ و خصومت همیشگی همراه بود، به شکل سابق ماند. این در حالی بود که توقع می‌رفت مسلمانی غازان زمینه‌های بهبودی این مناسبات را هموار کند. بررسی چگونگی و ماهیت این مناسبات در زمان سلطنت غازان و علل ناکارآمدی آن مسأله‌ای است که مقاله حاضر قصد بررسی آن را دارد.

واژگان کلیدی

ایلخانان، غازان، ممالیک، مناسبات خارجی، اسلام پذیری ایلخانان

---

۱. تاریخ دریافت ۹۰/۱۲/۱، تاریخ پذیرش ۹۱/۸/۲۰
۲. دانشیار دانشگاه خوارزمی، گروه تاریخ، تهران، ایران. Razavi_edu@yahoo.com
۳. استادیار دانشگاه تهران، گروه تاریخ، تهران، ایران.Karamipur۳۳@yahoo.com
۴. استادیار دانشگاه لرستان، گروه تاریخ، لرستان، ایران.shahrokhi۴۱@gmail.com

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-02]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1391.1.8.4.0]

طرح مسأله

ماموریت هولاکو به خطه غربی امپراتوری مغول، فتح و تکمیل فتوحات در قلمرو گسترده‌ی حدفاصل جیحون تا اقصی بلاد مصر بود؛ بنابراین طبیعی می‌نمود که وی و جانشینانش اهتمام جدی به فتح شام و مصر داشته باشند. در حالی که اکثر مناطق شام در اولین هجوم مغول به تصرف آنها درآمد؛ مشکلاتی از قبیل مرگ قاآن و مهمتر خطری که از ناحیه اولوس جوجی حکومت تازه تأسیس ایلخانان را تهدید می‌کرد، موجبات شکست مغول‌ها را فراهم کرد و افسانه شکست ناپذیری مغول‌ها در قلمرو اسلامی‌را درهم شکست. شکست مغول‌ها در عین جالوت در ۲۲ رمضان ۶۵۸ق آغازگر یک دوره مناسبات خصمانه‌ای بود که می‌توان از آن با عنوان «مسأله مملوکان» در سیاست خارجی ایلخانان یاد کرد. مساله مملوکان و تلاش برای فائق آمدن بر آن در نگاه حکومت ایلخانی به عنوان مسأله‌ای سیاسی، اقتصادی و در حد خود حیثیتی بود؛ در حالی که برای طرف مقابل مسأله‌ای حیاتی به شمار می‌رفت و غلبه بر آن که همانا برتری بر حریف در تهاجمات نظامی بود در حکم مرگ و زندگی قلمداد می‌شد. در این جهت طبیعی بود که طرفین درگیر از راهکارهای مختلفی در نیل به مقصود بهره بگیرند که از جمله‌ی آن بهره‌گیری از مسلمانی به عنوان رهیافتی کارآمد در دنیای اسلامی بود. در حالی که در سراسر عهد نامسلمانی ایلخانان حکومت مملوکان از حربه مسلمانی علیه حریف استفاده می‌کرد طبیعی بود که مسلمانی ایلخانان این حربه را از آنها بگیرد و مناسبات طرفین به سمت مسالمت پیش رفته و یا حداقل ماهیت سیاسی، اقتصادی و احیاناً قومی محض پیدا کند. با این همه مسلمانی ایلخانان (حداقل در زمان غازان خان مقتدرترین ایلخان مسلمان) بهره‌گیری از سیاست‌های دینی علیه رقیب را کمرنگ نکرد و همانند ممالیک، حکومت ایلخانی نیز درصدد استفاده از سلاح دینی علیه رقیب برآمد. بخشی از فعالیت‌های غازان علیه مملوکان در لوای دفاع از دین و حفظ حرمت‌های اسلامی انجام گرفت و این در حالی بود که حکومت مملوکی با سابقه دورتر و درخشان تر در زمینه مسلمانی، غازان را به فرصت طلبی و تأمین اهداف سیاسی و اقتصادی خویش در پرتو مسلمانی متهم می‌نمود. در همین جهت مسأله‌ای که

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-02]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1391.1.8.4.0]

مقاله حاضر درپی بررسی آن است بررسی چگونگی مناسبات ایلخانان و ممالیک در عهد غازان و تبیین زمینه‌های ناکارآمدی سیاست خارجی وی در خطه شام علیرغم ماهیت پررنگ سیاست‌های اسلامی اوست.

مسلمانی و سلطنت غازان

در اوایل شعبان ۶۹۴ق غازان و عده زیادی از مغول‌ها در حضور شیخ صدرالدین ابراهیم بن قطب‌الاولیاء شیخ سعدالدین حموی به اسلام مشرف شدند. (نقش شخصیت‌هامسلمان و خاصه امیر نوروز مغولی در اسلام آوردن غازان، بسیار مهم بود. امیر نوروز از زمانی که به غازان پیوست تا زمانی که مقدمات پیروزی او بر «بایدو» را فراهم کرد، چند بار از غازان قول مسلمانی گرفته بود. (رشیدالدین فضل الله، ۱۳۶۷: ۲/ ۹۰۳؛ وصاف، ۳۱۶-۳۱۷) پس از درگیریهایی با بایدو و پیوستن امرای حکومت ایلخانی به غازان و در نهایت پیروزی او و به قتل رسیدن بایدو، غازان در ذی‌الحجه ۶۹۴ق به هنگام نوروز در تبریز به تخت نشست و اقدامات اسلامی را آغاز کرد. به دستور غازان تمام اقوام مغول و اویغور اسلام اختیار کردند و بتخانه‌ها و کلیساها را ویران نموده و برای اقلیت‌های نامسلمان محدودیت‌هایی قایل شدند. در همین جهت برای یهودیان جزیه تعیین کردند و بسیاری از معابد غیرمسلمانان را به مسجد تبدیل نمودند. به قول وصاف الحضره: «به فرّ دولت قاهره از عود الصلیب اعواد، منابر ساختند و از کلیسای سیاه کلیمان وصوامع مجوس معابد و مساجد اسلام برافروختند، در یک دم عالمی از عمهٔ ضلالت و شرک کفر به نور صدِ ایمان راه یافتند... » (وصاف، ۳۲۴)

برخی محققان، اسلام آوردن غازان را مصلحتی و در جهت اهداف سیاسیِ کسب قدرت و برتری یافتن بر رقیب در سیاست خارجی مطرح کرده‌اند. در این خصوص علاوه بر اینکه گزارش‌های منابع و اقدامات گسترده و اسلامی غازان خلاف نظر این محققان را ثابت می‌کند (ر. ک: مرتضوی، ۲۱۰-۲۱۷، ۸۴-۸۶) می‌توان چنین گفت که اسلام آوردن او که به همراه خود مسلمانی مغول‌ها را به همراه آورد به فرض اینکه در جهت اهداف سیاسی بوده باشد، همان اندازه که در انجام اصلاحات مختلف در لوای اسلام و اعتلای فرهنگ و تمدن اسلامی- ایرانی مؤثر واقع شد، بسیار مهم می‌نماید.

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-02]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1391.1.8.4.0]

کما اینکه همین اصلاحات اسلامی، خود دلایلی بر واقعی بودن اسلام غازان می‌باشند. رسمی‌شدن دین اسلام و مسلمان شدن هیئت حاکمه و از بین رفتن فاصله حکومت و مردم، ممنوع شدن اعمال خلاف شرع، پیدایش بناهای اسلامی نظیر مساجد، مدارس و دارالسیاره‌ها، خانقاهها و...، مسلمان شدن مغول‌های ایران و تحلیل آنها در جامعه اسلامی، رونق علم و ادب و فقه و غیره، توجه به صوفیان، پیدایش زمینه‌های رشد تشیع، اصلاحات عظیم اقتصادی با پشتوانه اسلامی و در نهایت کاهش یافتن نقش مسیحیان و بوداییان و برتری یافتن عناصر مسلمان در دستگاه ایلخانان، بخشی از فوائد مهم اسلام‌پذیری غازان و نشانه‌های واقعی بودن مسلمانی او به شمار می‌روند. (ر. ک: طه بدر، ۳۵-۴۰)

غازان و برخورد نظامی‌با ممالیک

مناسبات خصمانه ایلخانان و ممالیک که با عنوان «مسأله مملوکان» از آن یاد شد، در سراسر عهد نامسلمانی ایلخانان با برتری نظامی ممالیک و به تبع آن برخورداری ایشان از منافع سیاسی و اقتصادی حاصل از این برتری‌ها همراه بود. با تمامی تلاش‌های عهد ایلخانی اباقا (۶۸۰-۶۶۴ق) هجوم‌های سه‌گانه لشکریان مغول به شام در زمان وی پیروزی مشخصی به همراه نداشت و در مجموع حکومت ایلخانی در موضع انفعالی قرار گرفته بود. سیاست خارجی اسلام مدارانه احمد تکودار (۶۸۳-۶۸۰ق) نیز به سبب شکاف میان اشرافیت نظامی مغول، رقابت میان اهل قلم و اهل شمشیر، کوتاهی دوران سلطنت و مهم تر بی اعتناییِ بیشتر عامدانه سلطان مملوک راه به جایی نبرد. در عهد ایلخانی ارغون (۶۹۰-۶۸۳ق) سیاست محاصره اقتصادی ممالیک و عدول از مواجهه نظامی‌در دستور کار ایلخانان بود و لذا برخورد مشخصی صورت نگرفت. در عهد ایلخانی دو جانشین بعدی ارغون(گیخاتو و بایدو) نیز به سبب مشکلات اقتصادی و سیاسی‌ایلخانان؛ مساله ممالیک در اولویت قرار نداشت. از ین روی در عهد مسلمانی غازان است که بار دیگر مساله ممالیک به طور جدی تری مطرح می‌شود و سعی در غلبه بر آن می‌گردد.

در ایامی که غازان به سلطنت رسید و اصلاحاتی را در امور داخلی قلمرو ایلخانان به

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-02]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1391.1.8.4.0]

انجام رساند از چندی قبل «ملک عادل کیتبوقا» در قلمرو مملوکان بـه سـلطنت رسـیده بود. ملک عادل در اصل فردی مغولی بود که در زمان سلطنت «بیبـرس» (۶۷۶-۶۵۹ق) در جنگ «بیره» با ایلخانان در سال ۶۷۰ق اسیر شده بود. وصاف او را به عنوان اسـیری مغولی در نبرد عین جالوت آورده که مصریان به یاد آن پیروزی و کشـته شـدن کیتبوقـا سردار بزرگ مغول این نام را بر وی گذاشته‌اند. وی یازدهمین سلطان مملوک بود.

«وصاف» از رفتن رسولان غازان به مصر در ایام سلطنت کیتبوقا یاد می‌کند. به ظـاهر مأموریت این رسولان بردن نامه غـازان و اعـلان مسـلمانی او، علاقـه وی بـه صـلح و دوستی، رفت و آمد تجّار و پایان خصومت و درگیری بین ایلخانان و ممالیک بـود. امـا در نامه‌ی خویش، مملوکان را به خاطر نژاد پستشان خوار پنداشته و از آنها خواسته بود تا از اختلافات سیاسی فی مابین کـه ناشـی از منشـأ غلامـی آنهاسـت دسـت بردارنـد. (وصاف، ۳۷۲) این در حالی است که با توجه به قومیـت مغـولی کیتبوقـا و اینکـه وی روزگاری یکی از مهاجمان مغولی علیه مملوکان بوده است، چنین برخـوردی از طـرف غازان غیرطبیعی نشان می‌دهد. زیرا غازانی که منابع از وی شخصیتی زیرک و بـا عقـل سلیم به دست می‌دهند (رشیدالدین فضل الله، ۱۳۶۷: ۸۴۶، ۹۶۶-۹۷۳) بایـد از راه هـم نژادی و یا هم‌کیشی با سلطان مملوک وارد می‌شد نه ادعاهای برتری جویی. صرف نظر از وصاف دیگر منابع از رسالت فوق سخنی نمی‌گویند و بر طبق گفتـه‌های ایـن مـورخ نیز رسالت اخیر نتیجه مثبتی نداشته و چندی بعد ایلخانان و مملوکان سخت رودرروی یکدیگر قرار می‌گیرند. البته به لحاظ سیاسی و نظامی هم رودررویی دو حکومت امـری طبیعی بود. چرا که غازان خواه در ادامـه سیاسـت ایلخانـان قبلـی و یـا بـه انگیزه‌هـای اسلامی به شام توجه داشت و سلاطین مملوک هم پس از سرکوبی کامـل صـلیبیون، از قدرت لازم برای چانه زنی‌های سیاسـی و در صـورت لـزوم مواجهـه نظـامی‌برخوردار بودند و بنابراین برخورد آنها طبیعی می‌نمود.

علل و انگیزه‌های غازان در حمله به شام

در زمان سلطنت ملک عادل کیتبوقا و در اوایل سال ۶۹۵ق گروه زیادی از مغول‌های اویراتی به شام پناهنده شدند. طایفه اویرات در دیار بکـر سـاکن بودنـد و بایـدو را در

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-02]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1391.1.8.4.0]

برتری بر گیخاتو و قتل او یاری کرده بودند. به علاوه در گیرودار مجادلات غازان و بایدو، اموال ترکمن‌های قراقویونلو را به غارت برده بودند. غازان پس از فرمانروایی درصدد تأدیب اویرات‌ها برآمد و خواستار پس دادن اموال غارتی ترکمن‌ها شد. (سومر، ۱/ ۴۷) چون اویرات‌ها تحت فشار سخت مأموران حکومتی قرار گرفتند با عده‌ای زیاد در حدود ده هزار نفر به سرکردگی «امیر طوقای» (طرغای، طرغیه) به «رَحبه» رفتند و خواستار پناهندگی به شام شدند. ملک عادل، علم الدین سنجر و سنقرالاشقر را -که مدتی پیش دستگیر و زندانی و اکنون آزاد شده بود - به استقبال آنها فرستاد. پس از ورود آنها به شام و استقبال شایان از ایشان، سنقرالاشقر حدود صد و سی نفر از امرای آنها را به مصر برد که سخت مورد توجه کیتبوقا قرار گرفته، مناصب و اقطاعاتی به آنان تخصیص داده شد. (مقریزی، الجزء الاول: القسم الثانی / ۸۱۲؛ ابن کثیر، ۱۳/ ۳۶۳؛ ابن تغری، ۸/ ۶۰؛ ابن خلدون، ۴/ ۶۰۳-۶۰۷) این رویه که اندکی بعد به یکی از علل برکناری کیبتوقا از سلطنت در نتیجه توجه وافر وی به امرای اویرات و تحمل نکردن این برخوردها از طرف امراء مملوک منجرشد، - چنانکه در مطالب بعدی طرح خواهد شد- یکی از علل شکست مملوکان در برابر غازان در جنگ «مجمع المروج» هم بود. (حسن الامین، ۳۰۱) در سال ۶۹۶ق کیتبوقا از سلطنت عزل شد و ملک منصور لاچین به سلطنت رسید. در اوایل سال ۶۹۸ق سلطان مملوک را خبر رسد که مغول‌ها آهنگ شام کرده‌اند. ملک منصور، سپاهیان مصری را به سرکردگی «جمادالدین آقوش أفْرَم و سیف‌الدین حَمْدان» به شام فرستاد تا به کمک امیر قبچاق منصوری لشکر به حلب برده از آنجا به «حمص» و مقابلهٔ مغول‌ها بروند. خبر برگشت مغول‌ها، مانع پیشروی سپاهیان مملوک گردید. اما در این ایام وقایعی حادث شد که به عصیان امیرقبچاق نایب حمص و پناهندگی او نزد غازان انجامید و آن اینکه ملک منصور به سیف‌الدین طباخی، یکی از امرای خویش دستور داد که برخی امرای شام را دستگیر کرده، به مصر فرستد. امرای فوق الذکر به امیر قبچاق در حمص پناه بردند و او از آنها نزد سلطان شفاعت کرد. سلطان ابتدا وساطت او را پذیرفت اما این امرا را بر ضد قبچاق تحریک کرد. امیر قبچاق از اعمال آنها به شک افتاد و به بهانه حج از حمص بیرون رفت. لاچین، امیر جاقان را نایب دمشق کرد و دستور داد قبچاق و مملوکان وی را تعقیب کند. اما آنها از

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-02]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1391.1.8.4.0]

فرات گذشته، در ماردین به مغول‌ها پیوستند و آنگاه به نزد غازان رفتند که در این ایـام در «واسـط» بـه سـر می‌بـرد. امـرای پناهنـده عبـارت بودنـد از: «سـیف‌الدین قبچـاق، سیف‌الدین بَکتَمُر، ألبکی بن عبدالله ظاهری و بیغار» که سیصد سوار را به همراه داشتند. خروج آنها از شام در اواخر ربیع‌الاخر سنه ۶۹۸ق و رسیدن آنها به نزد غازان در اواخـر جمادی الاخر آن سال بود. هر چند در «رأس العین» خبر قتل لاچین را شنیدند اما دیگر راه برگشت نداشتند. لذا نزد غازان آمده، مورد توجه و اکرام وی قرار گرفتند. برخی هم که درصدد فرار دوباره به شام برآمدند کشته شدند. (ر. ک: مقریزی، الجزء الاول: القسم الثانی/ ۸۷۱؛ ابن ایاس، الجزء الاول: القسم الاول/ ۴۰۳؛ رشیدالدین فضل الله، ۱۳۷۳: ۲/ ۹۳۷؛ ابن کثیر، ۱۴/ ۳؛ ابن تغری، ۸/ ۹۶–۹۸؛ ابن خلدون، ۶۰۹/۴) این امرا که یکـی از محرکین حمله سال ۶۹۹ق غازان به شام بودند تا زمان حمله به شام و پیـروزی غـازان در ایران ماندند و آنگاه به همراهی غازان عازم شام شدند. واقعه دیگر این ایام، شورش «سولامیش» از شاهزادگان مغول در روم بود کـه در شـورش وی سـلطان مملـوک هـم دست داشت و با او همکاری می‌نمود.

این سولامیش که از طرف غازان و در سال ۶۹۸ق امیر الامرای لشکر روم شده بـود، در آنجا یاغی شد و در این راه امرای ترکمن را با خود همراه کرد. همین طور از سلطان مملوک کمک طلبید و سـلطان مملـوک سـپاهیانی را بـه کمـک او فرسـتاد. سـولامیش کارگزاران غازان را در روم کشت و کارش بالا گرفت. خبـر شـورش وی هنگـامی کـه غازان در حدود واسط به سرکوب یاغیان عرب مشغول بـود بـه او رسـید. غـازان امیـر چوپان را به روم فرستاد و در عقب او قتلغ شاه و امیر سوتای را روانه کرد. آنهـا موفـق شدند که سپاهیان سولامیش را سرکوب کرده، خود وی را دستگیر و نزد غازان آورنـد. در ایـن بـین گروهـی از مسـلمانان شـامی کـه در سـپاه سـولامیش بودنـد نیـز کشـته شدند(مقریزی، الجزء الاول: القسم الثانی/ ۸۷۶–۸۷۸). صـاحب نجـوم الزاهـره از فـرار سولامش به شام پس از شکست و اکرام او توسط امرای شـام یـاد می‌کنـد و سـپس از رفتنش به مصر و مورد توجه سلطان مملوک قـرار گـرفتن وی سـخن می‌گویـد. امـا از سرانجام او مطلبی نمی‌آورد. (ابن تغـری، ۸/ ۱۱۷–۱۲۰) جـامع‌التواریخ، المختصـر فـی اخبار بشر و ابن خلدون از دستگیری و کشته شـدن او توسـط غـازان سـخن گفته‌انـد.

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-02]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1391.1.8.4.0]

(ابوالفدا، ۴/ ۳۷؛ رشیدالدین فضل الله، ۱۳۷۳: ۲/ ۹۳۷؛ ابن خلدون، ۴/ ۶۱۲)

واقعه دیگری که تنها منابع فارسی آن را گزارش کرده‌اند، حمله شامیان به ماردین و رأس‌العین است که رشیدالدین از رفتار خلاف شرع شامیان در ماردین و شرب خمر و فساد آنها سخن می‌گوید. اعمالی که روح سلطان محمود غازان را جریحه‌دار کرده و او را واداشته تا با گرفتن حکم شرعی جهاد از علمای اسلام به سمت شام لشکرکشی کند. (رشیدالدین فضل الله، ۱۳۷۳: ۲/ ۹۳۸) صاحب نجوم الزاهره از آمدن سپاه چهارهزار نفری مملوکان به همراهی سولامیش به حلب و سپس پیوستن سلطان مملوک به آنها سخن می‌گوید اما از رفتن آنها به روم و ارتکاب آن اعمال سخنی نگفته است. آنگاه بحث را به رویارویی این لشکریان با سپاه غازان کشانده و از پیروزی غازان در مجمع المروج یاد می‌کند. (ابن تغری، ۸ /۱۲۰) وصاف ارتکاب اعمال فوق توسط مصریان را به حمله سال ۶۹۷ق مملوکان به ارمنستان و اطراف آن در زمان لاچین نسبت داده است و آمدن امرای فراری مملوک به نزد غازان را بعد از این واقعه آورده و علت لشکرکشی غازان در سال ۶۹۹ق به شام را مجموع عوامل فوق می‌داند. (وصاف، ۳۷۲-۳۷۳) منابع عربی از حمله‌ای دیگر به غیر از حمله سال ۶۹۷ق به نواحی ارمن و روم سخنی نمی‌گویند. جواب نامه ملک ناصر به غازان در سال ۷۰۲ق که در مطالب بعدی می‌آید نیز حکایت از انجام چنین عملی - حمله به ماردین - دارد، اما باز زمان انجام آن مشخص نیست. (ابن تغری، ۸، ۱۴۴-۱۴۶)

عوامل حمله غازان به شام در سال ۶۹۹ق را می‌توان چنین بیان کرد:

- نوعی بی‌توجهی به تقاضای صلح طلبی غازان در ابتدای سلطنت.
- فرار اویرات‌ها به شام و توجه ویژه سلاطین مملوک به آنها به عنوان مخالفان حکومت غازان.
- شورش سولامیش و همکاری حکومت مملوک با وی.
- انگیزه‌های توسعه طلبانه در راستای دشمنی دیرینه ایلخانان با حکومت مملوک.
- تحریکات امرای مملوک که نزد غازان پناهنده شده بودند.
- هجوم لشکریان مملوک به ارمنستان و روم و جزیره و ارتکاب قتل و غارت فراوان در فاصله سال‌های ۶۹۷ تا ۶۹۹ ق.

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-02]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1391.1.8.4.0]

نبرد مجمع المروج[1] و پیروزی مغول‌ها در شام

غازان، به خصوص مورد آخر را بهانه کرد و با انگیزه‌های اسلامی و گرفتن حکم جهاد علیه مملوکان به سمت شام حرکت کرد. رشیدالدین فضل‌الله علت این رفتار غازان را چنین بیان می‌کند:

> «... چون این حکایت به سمع مبارک پادشاه اسلام رسید، از غایت غیرت دین و حمیّت اسلام برخود بجوشید و دفع شرّ آن طاغیان برخود لازم دانست و بعد از آن که از ائمهٔ دین و علمای اسلام استفتا فرمود و تمامت فتوی کردند... فرمان داد تا لشکر ما جمع شوند و... و رایات همایون روز آدینه نوزدهم سنه تسع و تسعین و ستمائه بر عزم سفر شام از دارالملک تبریز در حرکت آمد... » (رشیدالدین فضل الله، ۱۳۷۳: ۲/ ۹۳۸)

هنگامی که غازان به موصل رسید، قتلغ شاه نویان را در مقدمه فرستاد و آنگاه خود از فرات عبور کرد. از حلب و حمص گذشت اما متعرض آن بلاد نشد و در «سلمیه» در نزدیکی‌های حمص فرود آمد. از آن طرف مملوکان هم به مقابله آمدند. رویارویی طرفین در «مجمع المُروج» در نیم فرسنگی حمص در روزچهارشنبه ۲۷ ربیع‌الاول ۶۹۹ق روی داد و سپاهیان ایلخانی پیروز شدند. ملک ناصر از راه حمص به بعلبک و از آنجا به مصر رفت و سپاهیان مملوک به دمشق برگشتند. (وصاف، ۳۷۴-۳۷۹؛ ابن تغری، ۸/ ۱۲۱-۱۲۷؛ رشیدالدین فضل الله، ۱۳۷۳: ۲/ ۹۳۸-۹۴۰)

آنچه در این شکست مؤثر واقع شد اختلافات سپاه مصریان بود که علت آن تضاد بین سرداران مملوک و اویراتی‌های پناهنده به مصر بود. اویراتی‌ها از اینکه فرماندهی آنها را سرداران مملوک به عهده داشتند ناراضی بودند و حتی در راه حرکت از مصر و در حوالی غزه قصد کشتن ملک ناصر و اعاده سلطنت به کیتبوقا - مغولی - را داشتند، اما توطئه آنها کشف شد و عده‌ای از آنها به قتل رسیدند. (مقریزی، الجزء الاول، القسم الثانی، ۸۸۳؛ حسن الامین، ۳۰۱) این مسأله تزلزلی کلی در سپاه مملوکان بوجود آورد که به قول رشیدالدین، غازان هم از این امر با خبر بود. (رشیدالدین فضل الله، ۱۳۷۳:

۱. مجمع المروج در نیم فرسنگی شرق حمص قرار داشته است. (حسن الامین، ۳۰۲)

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-02]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1391.1.8.4.0]

۹۳۹/۲) غازان پس از شکست سپاهیان مملوک در عمل بر سراسر شام دست یافت. مردم دمشق که به شدت ترسیده بودند قاضی القضات شهر «بدرالدین محمد بن ابراهیم» را با گروهی از بزرگان نزد غازان فرستادند و امان خواستند. (ابن ایاس، الجزء الاول، القسم الاول، ۴۰۴) غازان امان نامه‌ای با مضامین اسلامی در پنجم ربیع‌الاخر به دمشق فرستاد. مضمون امان نامه این بود که غازان دوستدار عدل و احسان برای رعیت و طرفدار مظلوم در برابر ظالم و اموری از این قبیل است. البته این امان نامه شرحی مبسوط داشت که غازان در آن از نسب عالی خود و مرتبه پست مملوکان سخن گفته بود و مسلمانی خویش و پیروزی سپاهیان ایلخانی و اموری از این قبیل را برشمرده بود. (ابن تغری، ۸/ ۱۲۵) آنگاه غازان در روز جمعه چهاردهم ربیع‌الاخر به دمشق آمد. در دمشق به نام او خطبه خواندند و او را با عنوان «مولانا السلطان الاعظم، سلطان الاسلام و المسلمین، مظفرالدنیا و الدین محمود غازان» نام بردند. (همان، ۱۲۵) در این ایام هنوز قلعه دمشق که «امیر أرجواش منصوری» نایب دمشق در آن به سر می‌برد فتح نشده بود و مغول‌ها مشغول محاصره آن بودند. (همان، ۱۲۴)

در این لشکرکشی اتباع ارمنی، رومی و گرجی قلمرو ایلخانی، غازان را همراهی می‌کردند و سپاهیان مملوک متشکل از لشکریان مصر و شام و اویراتی‌های سابق‌الذکر بودند. (همان)

غازان حدود بیست و هشت روز در دمشق ماند. آنگاه امیر قبچاق را به حکومت نواحی شام از دمشق تا حمص منصوب کرد و شام سفلی – حلب، حماة، عین‌تاب، بیره تا رحبه – را به سیف‌الدین بکتمور از دیگر امرای فراری مملوک که به او پناهنده شده واگذار کرد و قتلغ شاه را به عنوان امیر الامرای خطه شام انتخاب کرد تا نواحی فتح نشده را بگشاید و خود به ایران برگشت. (وصاف، ۳۸۱) یکی از علل برگشت غازان خبر یافتن از قصد حمله فرزندان جغتای به خراسان بود. چرا که قتلغ خواجه پسر «دووا» فرمانروای ترکستان، نواحی خراسان و کرمان تا فارس را مورد حمله قرار داده بود. (گروسه، ۶۲۷)

پس از مدتی امیر قبچاق و دیگر امرای مملوک پناهنده به غازان، تغییر عقیده دادند و درصدد پیوستن به ملک ناصر برآمدند. امیر قتلغ شاه و سایر سپاهیان مغول هم که

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-02]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1391.1.8.4.0]

ماندن در شام را مشکل دیدند به تدریج از شام خارج شدند و امیر قبچاق و همراهان او، پس از اینکه عذر آنها نزد ملک ناصر پذیرفته شد به او پیوستند و پس از صد روز که در دمشق به نام غازان خطبه خوانده شد، دوباره به نام خلیفه الحاکم و سلطان مملوک خطبه خواندند. (ابن تغری، ۸/ ۱۲۸-۱۳۰؛ وصاف، ۳۸۱؛ ابن خلدون، ۴/ ۶۱۳-۶۱۵؛ مقریزی، الجزء الاول، القسم الثانی، ۹۰۰)

آنچه در خصوص این لشکرکشی غازان مهم می‌نماید نوعی اختلاف نظر منابع فارسی و عربی در مورد اعمال لشکریان مغول در شام است. منابع فارسی انگیزه اعمال غازان را رنگ اسلامی داده و آن را علیه کارکردهای غیراسلامی سپاهیان مملوک و سعی در جلوگیری از آنها قلمداد کرده‌اند. همین طور از عدل و انصاف غازان در برخورد با مردم شام گزارش کرده‌اند. در حالی که منابع عربی، از قتل و غارت عمومی توسط مغول‌ها و اعمال غیراسلامی آنها نظیر ویرانی مساجد و اماکن اسلامی و رفتار خشن آنها با رعایای مسلمان گزارش می‌کنند. (ابن خلدون، ۴/ ۷۸۸؛ ابن کثیر، ۱۴/ ۹) حتی براساس کتاب ابن کثیر شیخ تقی‌الدین بن تیمیه رفتار مغول‌ها در این ایام را به رفتار خوارج تعبیر کرده، که در امر دین خود را از حضرت علی(ع) محق‌تر می‌دانستند و از قول وی چنین بیان می‌داردکه آنها فکر می‌کنند در اقامه حق، محق‌تر هستند و مسلمین را به ارتکاب ظلم و ستم عیب می‌کنند در حالی که خود آنها ظلم و ستم بیشتری مرتکب می‌شوند. (همان: ۲۵)

نبرد مجمع المروج و پیروزی در آن برای حکومت ایلخانی بسیار مهم بود. از زمان آمدن هولاکو تاکنون تمامی فعالیت‌های نظامی مغول‌ها در جبهه شام به شکست انجامیده و برتری از آن مملوکان مسلمان شده بود. اکنون سلطانی مسلمان در رأس حکومت ایلخانی موفق شده بود، خاطر تلخ شکست‌های قبلی را از اذهان بزداید و پیروزی عظیمی کسب نماید. با همه اینها زمانی پیروزی مذکور اهمیت می‌یافت که بتوان دستاوردهای آن را حفظ کرد. چنانکه آمد چندی پس از پیروزی، قتلغ شاه و سپاهیان شصت هزار نفری مغول پس از ارتکاب قتل و غارت و اشاعه فساد در بلاد شام به ایران بازگشتند و امور شام را به امیران فراری مملوک واگذاردند. امیر قبچاق هم، پس از مدتی بدرفتاری با مردم دمشق و پس از اینکه نتوانست قلعه شهر را از امیر

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-02]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1391.1.8.4.0]

اَرجواش بگیرد، مصالحه با سلطان مملوک را پیشه کرد و پس از صد روز که از تسلط مغول برشام گذشت در ناحیه «صالحیه» نزدیک غزه به ملک ناصر پیوست. (ابن تغری، ۸/ ۱۳۰–۱۲۸) ملک ناصر هم به دمشق آمد و امور شام را در جهت اهداف خود سامان داد و کارگزاران خویش را بر شهرها تعیین نمود. بدین طریق بار دیگر اوضاع به هم ریخته حکومت مملوک سامان گرفت و مصر و شام وحدت خویش را بازیافت. ملک ناصر در آن سال به مصر برگشت، آنگاه «امیرجمال الدین افرم» را با سپاهیانی به شام فرستاد تا کسانی را که با مغول‌ها همکاری کرده بودند تأدیب نمایند. از جمله سپاهیانی به سرکوبی مردم نواحی «درُوز و جبل کسروان» فرستاد. چراکه سپاهیان در حال فرار و شکست خورده مملوکان را کشتار کرده بودند. آنگاه سلطان مملوک به تدارک سپاهیان و گرفتن مالیات از مردم در آن جهت پرداخت و سپاه خویش را سامان داد.

از سوی دیگر غازان که پیروزی عظیم خویش را از دست رفته دید در سال ۷۰۰ق بار دیگر عزم شام کرد و در اول محرم این سال قتلغ شاه را با لشکری، در مقدمه اعزام کرد و خود از عقب او روان گردید. از آن طرف چون خبر به مصر رسید ملک ناصر هم به عزم مقابله به دمشق آمد. غازان به حلب رسید و در هفتم جمادی الاول در «قنِّسرین» فرود آمد و لشکریانی را به اطراف «حمات و سرمین» و گروهی را به اطراف انطاکیه فرستاد، که در آن حدود قتل و غارت فراوان به پا کرده، گروهی از زنان و کودکان را به اسارت بردند. در نهایت هم باران و برف فراوانی که مدت چهل و یک روز ادامه داشت و بسیاری از راکبان و مأکولات سپاه ایلخانی را از بین برد غازان را به عقب‌نشینی وادار کرد. (ابن تغری، ۸ /۱۳۲؛ مقریزی، الجزء الاول، القسم الثانی، ۹۰۹؛ رشیدالدین فضل‌الله، ۱۳۷۳: ۲/ ۹۴۴–۹۴۳؛ ابن کثیر، ۱۴ /۱۵–۱۸)

غازان و تلاش برای مراوده سیاسی با ممالیک

سه ماه پس از برگشت از شام، در اواخر سنه ۷۰۰ق غازان خان تصمیم گرفت که رسولانی به مصر ارسال دارد و از طریق مذاکرات سیاسی به حل مسایل خود با مملوکان بپردازد. تعداد اعضای هیئت اعزامی را منابع مختلف نوشته‌اند. از اعضای مهم آن یکی قاضی موصل، کمال‌الدین بن بهاءالدین (قطب‌الدین موصلی) و دیگری

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-02]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1391.1.8.4.0]

«نصیرالدین تبریزی» بودند. براساس مطالب نجوم الزاهره از هیئت فوق سه نفر، قاضی موصل و یک نفر مغول و یک ایرانی در پانزدهم ذی الحجه وارد قاهره شدند. در فردای ورود آنها، در جمع امرا و با حضور خلیفه و سلطان مملوک، قاضی موصل، خطبه‌ای بلیغ ایراد کرد و پس از دعا برای سلطان مصر و غازان و عموم مسلمانان، از رسالت خویش سخن گفت. مضمون رسالت وی این بودکه: به قصد صلح آمده و با خود نامه‌ای ناگشوده از غازان دارد. در هیجدهم ذی‌الحجه نامه را در حضور امرا و بزرگان لشکر گشودند. نامه غازان به خط مغولی بود که در آن پس از حمد و ثنای خدا و شکرگزاری بابت هدایت او به اسلام از درگیری قبلی خویش سخن گفته بود و آن را به قضا و قدرالهی نسبت داده و تلافی رفتار لشکریان مملوک در ماردین و حدود آن در ماه رمضان قلمداد کرده بود. همین طور به اینکه مردم ماردین به او استغاثت جسته و وظیفه دینی، حجت را بر او تمام کرده است مربوط دانسته بود. آنگاه از پیروزی خویش سخن گفته بود و تخلیه شام را به ترس و نگرانی مردم مسلمان از حضور مغول‌ها در شام نسبت داده بود. در آخر ازخواست خویش مبنی بر استقرار بدون ترس مردم در سرزمینشان و رونق حضارت و تجارت در قلمرو مسلمین و اینکه سلاطین مسؤول اعمال رعایای خویش در برابر خداوند هستند سخن گفته بود. در نهایت هم آورده بود که اگر سلطان مصر جواب مساعد دارد، از دیار مصر برای او هدیه‌ای بفرستد تا صدق نیت او برایش روشن شود. (ابن تغری، ۱۳۶/۸-۱۳۹)

مطالب فوق محتوای نامه غازان براساس کتاب نجوم الزاهره است که در ادامه مطالب از پاسخ ملک ناصر مملوک و ارسال آن توسط همین رسولان گزارش می‌کند. براساس منابع دیگر، خواسته‌های غازان، پرداخت خراج و پیمودن طریق صلاح و آوردن نام غازان در خطبه و سکه در قلمرو حکومت مملوکان بود. در غیر آن صورت، حکومت مملوکی باید آماده جنگ و تحمل هرگونه بدرفتاری باشد. (وصاف، ۳۹۶؛ حسن الامین، ۳۰۴) براساس گزارش‌های این منابع ارسال جواب نامه توسط ملک ناصر به بعد و توسط رسولان خویش موکول شده است. رشیدالدین هم که از برگشت این رسولان در ربیع‌الاخر ۷۰۱ق سخن گفته، خبری از آوردن نامه‌ای از ملک ناصر نمی‌دهد و در مطالب بعدی آوردن نامه را به رسولان مملوک در سال ۷۰۲ق نسبت می‌دهد، اما

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-02]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1391.1.8.4.0]

مطالب همگونی نیاورده و از رسیدن رسولان مصر همراه با رسولان غازان سخن گفته است. (رشیدالدین فضل الله، ۱۳۷۳: ۲: ۹۴۶، ۹۵۲)

براساس مطالب نجوم الزاهره در بیستم محرم ۷۰۱ق ملک ناصر نامه غازان را بدین مضمون پاسخ گفت: آنچه سلطان اشاره کرده بود دانستیم و... اینکه گفته بودی، به بلاد ما نیامدی مگر به قضا و قدر محتوم، این امر نزد ما مجهول نبود. اینکه چرا برخی سپاهیان ما در ماردین مرتکب قتل و غارت و هتک حرمت شده‌اند، پادشاه بداند که غارت ما در سرزمین خودمان بوده است... و آنچه از فساد مرتکب شده‌اند نه به رای ما و امرا که از طرف اطرافیان طاغی انجام گرفته و مورد تأیید ما نبوده است... و بر ما محقق شد که سلطان تا دو سال تمام، نیروهای خود اعم از کرد و ارمن و مسیحی... جمع کرد... و سپس سلطان از پیروزی‌های قبلی مملوکان بر مغول‌ها سخن گفته و در جواب اسلام آوردن غازان، از اعمالی که سپاهیان او در ممالک مسلمان و ارض مقدس و... مرتکب شده‌اند سخن گفته و از غازان خواسته است که اگر در قول خود صادق است مسببین آن امور را مجازات کند... ارسال هدیه برای او هم به کنایه رد کرده بود. (ابن تغری، ۸ /۱۴۲-۱۴۶) براساس منابع دیگر، درخواست‌های غازان را چنین پاسخ گفته است:

اما خراج؛ پوشیده نماند که عایدات این ممالک کلاً صرف حفظ ثغور اسلام و اقطاع امیران و مواجب بزرگان می‌شود و در داشتن آن فضلی نیست که تعهد پرداخت آن به کسی بشود. بر سکه‌هایی که در این نواحی رایج است در یک سوی نام خلیفه امیرالمؤمنین و نام پادشاه غازان ذکر کنند و در سوی دیگر ذکر «لااله‌الاالله» و نام ملک ناصر را بیاورند و چون نظر پادشاه تقویت دین است بدین مقدار اکتفا کند. همراه این نامه صندوقی از اسلحه بود که غازان قصد پادشاه مصر را از آن دریافت و آماده هجوم به شام شد. (وصاف، ۳۹۷-۳۹۸؛ حسن الامین، ۴۰۳-۴۰۵) رشیدالدین که از آمدن رسولان مصر به همراه رسولان غازان سخن می‌گوید چنین گزارش می‌کند که:

«... و از آنجا به حله درآمد و... و مولانا قاضی نصیرالدین تبریزی و قاضی کمال الدین موصل که ایشان را از حدود اران به مصر فرستاده بود از آنجا مراجعت نموده و با ایلچیان مصر به حله به بندگی رسیدند و جواب

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-02]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1391.1.8.4.0]

رسالات که نه بر وجه صواب گفته بودند ادا کردند... و یکشنبه اول جمادی الاخر... ایلچیان مصر و بوقتاء [حاکم دشت قبچاق][1] در آن روز تکشمیشی کردند. از آن بوقتا را سیور غامیشی بسیار فرمود و مصریان را به تبریز فرستاد و شهربند گردانید و دوشنبه نهم جمادی‌الاخر بر عزم دیار شام از جسر حلّه بگذشت... » (رشیدالدین فضل الله، ۱۳۷۳: ۲/ ۹۵۲)

با وجود ناهمگونی مطالب منابع در مورد چگونگی و زمان انجام رسالت‌های فوق، زمان حمله غازان به شام و اعمال سپاهیان او در سال ۷۰۲ق را منابع یکسان آورده‌اند.

چنین به نظر می‌رسد که غازان از مدتی قبل خود را آماده حمله به شام می‌کرده است و بر آن اساس می‌توان گفت که رسولان اعزامی غازان به مصر به تنهایی نزد او برگشته‌اند و او را از نیات سلطان مملوک و عدم رغبت او به مصالحه آگاه کرده‌اند. با توجه به این که در همین ایام رسولان خطه خراسان هم خبر پیروزی سپاهیان او را بر یاغیان آن منطقه آورده و فرصت مناسب برای حمله به شام حاصل شده بود عزم خود را در این جهت جزم کرده است. (همان)

نبرد مرج الصُّفَر و پیروزی مملوکان

غازان پس از عبور از دجله به زیارت مشهد امام حسین(ع) رفت و پس از اعطای صدقات فراوان به مجاوران مرقد شریف با روحیه‌ای کاملاً مذهبی عازم »عانه» شد. در بیستم رجب از جسر عانه گذشت و پس از رسیدن به موصل به قصد رحبه حرکت کرد. علم الدین سنجر که در این زمان نایب رحبه بود اطاعت مغول را نپذیرفت و تنها با این شرط که اگر مغول‌ها شام را فتح کردند او هم تسلیم می‌شود غازان راضی شد و لشکریان را روانه حلب نمود. شخص غازان از رحبه، برگشت و از طریق سنجار و موصل در صحرای کشاف در جنوب موصل فرود آمد و سپاهیان را به سرکردگی قتلغ

۱. بوقتاء که در اینجا آمده، همان طقطای(تقتای) حاکم دشت قبچاق است که در این ایام به فرمانروایی اولوس جوجی رسیده بود و فردی به نام »عیسی کوکزول» را به دربار غازان فرستاد و ادعاهای خود بر ارّان و آذربایجان را عنوان کرد و از آن طرف هم سعی در نزدیکی به مملوکان نمود. شاید یکی از عواملی که غازان در نبرد مرج الصّفَر شرکت نکرد و خود به عقب بازگشت همین ادعاهای توقتای و خطری بود که از ناحیه‌ی اولوس جوجی قلمرو او را تهدید می‌کرد. (ر. ک: رمزی، ۱/ ۴۹۷)

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-02]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1391.1.8.4.0]

شاه، امیر چوپان و امیر مولای در شام گذاشت. (مقریـزی، الجـزءالاول، القسـم الثـانی، ۹۳۰؛ رشیدالدین فضل الله، ۱۳۷۳: ۲ /۹۵۲–۹۵۵؛ وصاف، ۴۰۱–۴۰۹) براسـاس مطالـب نجوم الزهراه پس از این که نامه‌ای به امیر عزالدین أیبک نایب شـام نوشـت و او را بـه اطاعت خود خواند به عقب بازگشت. (ابن تغـری، ۸/ ۱۵۷) از آن طـرف، چـون خبـر ورود لشکریان مغول به مصر رسید، سـپاهیانی را بـه سـرکردگی « بیبـرس جاشـنگیر و طغرل ایغانی» به شام فرستادند. این سپاهیان در هشتم شعبان به دمشق رسیدند و منتظـر سلطان شدند. سپاهیان اعزامی مردم دمشق را که سخت از حمله مغول در هراس بودنـد و قصد خروج از دمشق داشتند را ممانعت کردند. آنگاه لشـکریانی بـه یـاری سـپاهیان حمات فرستادند و به همراه سپاهیان حمص و طـرابلس در آنجـا مسـتقر کردنـد. ایـن سپاهیان حمله مغول‌ها در یازدهم شعبان را دفع کرده، عده زیادی از آنهـا را مقتـول یـا اسیر نمودند. اما پس از چند روزی قتلغ شاه به حمات حمله آورد و لشکریان مملـوک را به عقب راند. در دمشق هم بین امرای مملوک برای مقابله با مغول یا انتظـار وصـول سلطان اختلاف بود و در نهایت دمشق را تخلیه نمودند. در فردای آن روز مغول‌هـا بـه دمشق آمدند و آن را تصرف کردند سپاهیان مملوک هم به سلطان خویش که اکنون بـه شام رسیده و در «مَرج الصُفَر» به سر می‌برد پیوستند. از آن طرف مغول‌ها کـه در حـال پیشروی بودند، بدون اطلاع از آمدن سلطان به مرج الصفر رسـیدند. تلاقـی طـرفین در دوم رمضان روی داد. ابتدا شکست در سپاه مملوکان افتـاد و میمنـه سـپاه آنهـا در هـم شکست، اما آن را ترمیم کرده با پافشاری جنگ را بردند و مغول‌هـا را بـه طـرف «کـوه غباغب» که پشت سر آنها قرار داشت عقب رانده، آنها را محاصـره نمودنـد. فـردای آن روز لشکریان مغول پـایین آمـده و جنـگ سـختی درگرفـت و بـاز مغول‌هـا شکسـت خوردند، این در حالی بود که شب قبل امیر مولای و گروهی از سپاهیان مغـول از کـوه پایین آمده فرار کرده بودند. روز بعد سپاهیان مملوک، به هنگـامی کـه مغول‌هـا از کـوه سرازیر شده بودند، بر آنها تاختند و عده زیادی از آنها را کشته و اسیر کردند. نامه فـتح را به غزه فرستادند تا منهزمین از جنگ و غارتگرانی را که در شکست اولیه مملوکان از مغول‌ها فرصت بدست آورده، اموال سپاهیان مملوک را غارت کرده و بـه سـمت مصـر متواری شده بودند را جلوگیری کرده، امـوال متصـرفی را از آنهـا پـس بگیرنـد. آنگـاه

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-02]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1391.1.8.4.0]

سلطان با سپاهیان به دمشق رفت و لشکریان مغـول کـه در دمشـق بودنـد را از دم تیـغ گذرانیدند. مغول‌های فراری از جنگ که از راه بیابان و به کمک اعـراب بادیـه متـواری شده بودند از تشنگی و مشکلات راه از بین رفتند و عده‌ای که از راه دمشق فرار کـرده بوند، پس از اینکه دمشقیان عده زیادی از آنها را کشتند به آن سوی فرات رسیدند. خبر شکست آنها در همدان به غازان رسید و سخت اندوهگین شد. (مقریزی، الجـزء الاول، القسم الثانی، ۹۳۱–۹۳۷؛ ابن تغری، ۸ /۱۵۷–۱۶۴؛ ابن ایاس، الجزء الاول، القسم الاول، ۴۱۳؛ ابن خلدون، ۴ /۶۱۷–۶۲۰؛ وصاف، ۴۰۹–۴۱۲) پس از مدتی که فرماندهان نظامی به تبریز رسیدند، غازان به قدری از آنها عصبانی بود، که در دوازدهم ذی القعده آن سال در اوجان امرا را به یـارغو کشـید؛ برخـی را چـوب زد و دیگـران را بـه طرقـی دیگـر مجازات کرد. نسبت به قتلغ شاه رفتاری خشن پیشه کرد و امیر مولای را کـه از جنـگ فرار کرده بود به بدترین نحو، خـوار شـمرد و مجـازات کـرد. (رشـیدالدین فضـل الله، ۱۳۷۳: ۲/ ۹۵۶؛ وصاف، ۴۱۴؛ ابن تغری، ۸/ ۱۶۵)

با این پیروزی مملوکان، شکست مجمع المروج به خـوبی جبـران شـد و بـار دیگـر برتری حکومت مملوکان به اثبـات رسـید و ناکـامی سیاسـت خـارجی یکـی دیگـر از ایلخانان در جبهه شام ثابت گردید. غازانی که با سیاست‌های جدید، حکومت ایلخـانی را از ضعف و انحطاط نجات بخشیده بود، بدین صورت مخذول مملوکان شد و با ایـن شکست به گونه‌ای ماجراجویی‌های مغول‌ها در شام به پایان رسید.

در پیروزی غازان در سال ۶۹۹ق، ارامنه او را یاری کـرده و سـرزمین‌هایی را کـه در سال ۶۹۷ق به مملوکان واگذار کرده بودند بار دیگر متصرف شـدند. در سـال ۷۰۲ق و پس از پیروزی در مرج الصُّفَر، ملـک ناصـر سـپاهیانی را بـه تلافـی اعمـال ارامنـه بـه ارمنستان فرستاد. این سپاهیان پس از قتل و غارت در حوالی «سیس»، بنـدر شـهر مهـم ارمنستان صغیر، سرزمین‌های قبلـی را تحـت تسـلط در آوردنـد و پادشـاه ارمـن را بـه پرداخت خراج مجبور نمودند.[1] از آن پس تا زمان مرگ غـازان در اواخـر سـال ۷۰۳ق،

۱. چنین اعمالی که در زمان سلطنت بیبرس در سالهای ۶۶۴هـ ق و ۶۷۵ هـ ق و در زمان سلطنت کوتـاه ملـک سعید پسر بیبرس در سال ۶۷۶هـ ق ودر زمان سلطنت ملک منصور لاچین در سال ۶۹۷هـ ق نیز انجام گرفت به تلافی همکاری ارامنه با مغولها در جنگهای ایشان علیه مملوکان بود که آغاز آن به لشکرکشی زمان هولاکـو ←

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-02]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1391.1.8.4.0]

مسأله مهمی در روابط آنها بوجود نیامد، مگر خاطره تلخ شکستی که ذهن ایلخان را بـه خود مشغول کرده بود و بی آنکه بر آن فائق آید درگذشت.

ارزیابی سیاست خارجی غازان

شروع سلطنت غازان از جهت امور داخلـی و سیاسـت خـارجی بـا ایلخانـان قبلـی متفاوت بود. غازان به عنوان سلطانی مسلمان به سلطنت رسید. اگرچه سلطان احمد هم قبلاً چنین کرده بود اما اسلام غازان نتایج فراگیرتری داشت. با مسلمانی او، اسلام دیـن رسمی‌قلمرو ایلخـانی شـد و مغول‌هـای مسـتقر در ایـن قلمـرو بـه اسـلام گرویدنـد. اصلاحاتی با پشتوانه‌های اسلامی آغاز شـد و نظـام ایلخـانی را از زوال حتمـی نجـات بخشید؛ دیوانسالاران مسلمان بر امور مسلط شدند و سلطان را در اداره امور یاری کرده، حکومت ایلخانان را عمری دوباره بخشـیدند. نظـام حکـومتی ایلخانـان در ایـن زمـان، تبدیل به حکومتی مقتدر و فارغ از ضعفهای درونی قبلی شد و مشـروعیت و مقبـولیتی عام یافت. اما در زمینه سیاست خارجی، به تبع شرایط قبلی، اوضـاع نابهنجـار بـود. در

برمی‌گشت. توضیح این که در زمان حمله هولاکو هیتوم اول بر ارمنسـتان حکومـت می‌کـرد و پـس از آزادی پسرش لئون از اسارت مملوکان و با موافقت اباقا در سال ۶۶۹ هـ ق او به جای پدر نشست. پس از حکومـت و مرگ لئون بین پسرانش «هیتوم (ثانی)، تروس، سنباد، دندین و اوشین» اختلاف افتاد. در ابتدا هیتوم ثـانی بـه حکومت رسید. این ایام مقارن با قدرت گرفتن غازان بود. هیتوم ثانی در سال اول سلطنت غازان به تبریز آمد و مورد توجه او قرار گرفت. حتی غازان به احترام وی «ماریهبالاها» اسقف مغـولی مسـیحی را از مجـازات عفـو کرد. اما پس از برگشت هیتوم به ارمنستان، برادرش سنباد جماعتی جمع کرد و او را دستگیر نمود و کور کـرد و به زندان افکند. برادر دیگر خود «تروس» را هم به قتل رساند و خود به سلطنت نشست. لشکرکشی مملوکان در سال ۶۹۷ هـ ق که با قتل و غارت فراوان همراه بود در زمان وی صورت گرفت. همین امر باعث شـد کـه ارامنه وی را به خاطر بی‌کفایتی خلع کنند و برادرش «دندین» را به سلطنت نشانند. دندین با سـپاهیان مصـری صلح کرد و رود جیحان را مرز قلمرو ارامنه و مملوکان قرار داد و تمامی سرزمین‌های آن سـوی رود جیحـان، شامل «تَلّ حمدون، حموم، مصیصه، کویرا، حَجَر شغلان، مرعش» و دیگر سـرزمین‌های جنـوبی آن رود را بـه مملوکان واگذاشت. این سرزمین‌ها تا زمان حمله غازان و پیروزی او بر مملوکان در دست مصریها بود و از آن پس به ارامنه برگردانده شد. اما دندین پس از مدتی – در سال ۶۹۹ هـ ق – برادرش هیتوم را که اکنـون یـک چشمش شفا یافته و به هیتوم یک چشم معروف شده بود از زندان آزاد کرد و به طـور مشـترک بـه حکومـت پرداختند. منتها پس از مدتی هیتوم بر برادر شورید و او را کشت. آنگاه برادر زاده خود، (پسر تروس که توسط سنباد کشته شده بود) را به ولیعهدی انتخاب کرد و خود به زعامت او به تخت نشست. در حمله غازان در سال ۶۹۹ هـ ق به شام و پیروزی وی هیتوم ثانی او را همراهی می‌کرد. هیتوم ثانی و ولیعهدش تا سال ۷۱۰ هـ ق که توسط فرمانده مغولی مستقر در سرزمین روم کشته شدند حاکم ارمنستان بودند. (ر. ک: ابـن عبـری، ۳۷۹–۳۸۱؛ ابوالفدا، ۴/ ۳۴–۳۷؛ ابن خلدون، ۴/ ۶۲۱–۶۲۳، ۵۸۶؛گروسه، ۶۲۰–۶۲۱؛ حسن الامین، ۲۹۸–۲۹۹)

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-02]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1391.1.8.4.0]

دشت قبچاق همزمان با قدرت‌گیری غـازان، «توقتـای» (طقطـای) فرمـانروایی می‌کـرد. توقتای به خاطر امور تجاری و ادعاهای قبلی تسلط بر ارّان و آذربایجـان، مخالفـت بـا ایلخان را آغاز کرده بود. وی در سال ۷۰۲ق رسول خویش «عیسی کوکزول» را به دربار غازان فرستاد و از ادعاهای خویش سخن گفت. همین طـور بـا سـلطان مملـوک علیـه غازان رابطه برقرار کرد. (رمزی، ۱: ۴۹۷؛ رشیدالدین فضل الله، ۱۳۷۳: ۲/ ۹۵۲) قبـل از آن هم در گرجستان تحریکاتی علیه غازان انجام داده بود. در نهایـت هـم کـار آنهـا بـه جنگ کشیده شد و با شکست توقتای، موقتاً مساله خاتمه پـذیرفت. (اشـپولر، ۱۰۶) در آسیای صغیر نیز از زمان انحطاط حکومت سلجوقی، قبایل سرکش تـرکمن بـه فعالیـت مشغول شده بودند و خاصه از بعد مرگ اباقا به نوعی خودمختاری دست یافتـه بودنـد. علاوه بر فعالیت ترکمن‌ها، سرداران طاغی مغول هم، خطه روم را جایگاه مناسبی بـرای شورش یافته بودند. چنانکه دو مـورد از شـورش‌های بـزرگ زمـان غـازان – شـورش طغاجار نویان و سـولامیش – در آن خطـه روی داد. (رشـیدالدین فضـل الله، ۱۳۷۳: ۲/ ۹۲۱، ۹۳۶) یاغیان سرزمین روم در صورت لزوم از سلاطین مملوک کمک می‌گرفتند و در صورت شکست به مملوکان پناهنده می‌شدند. در این ارتباط حمـلات گـاه و بیگـاه مملوکان به سرحدات روم نیز مطرح بود. ارمنستان هم اگرچه از همان ابتـدای سـلطنت غازان با آمدن هیتوم ثانی بـه تبریـز، تبعیـت از وی را پذیرفتـه بـود، امـا فشـار نظـامی مملوکان، ارامنه را مجبور به پرداخت خراج کرده و اراضی وسـیعی را بـه آنهـا واگـذار نموده بودند. با وجود این در حمله و پیروزی غازان در سال ۶۹۹ق شرکت و همکـاری داشتند و سرزمین‌های از دست داده را متصرف شدند. اما حمله زود هنگام ملک ناصـر پس از پیروزی مرج الصُّفر بار دیگر آنها را به پرداخت خراج و واگذاری سـرزمین‌های قبلی مجبور کرد. (ابن خلدون، ۶۲۲/۴) گرجیـان هـم اگرچـه تحـت تـأثیر انگیزه‌هـای استقلال‌طلبانه و یا تحریکات توقتای به جنب و جوش افتاده بودند، به همان شـیوه‌های قبلی ایلخانان، که مدعیان داخلی را مقابل یکدیگر قرار می‌دادند و در امور داخلی نوعی استقلال برای آنها قایل می‌شـدند، رام شـدند و در پیـروزی مجمـع المـروج غـازان را همراهی کردند. حاکمان اولوس جغتای که در این ایام پسران «قایـدو» بـرآن حکومـت می‌کردند نیز در مواردی به قلمرو شرقی ایلخان حمله‌ور شده و ذهن ایلخان را به خود

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-02]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1391.1.8.4.0]

مشغول کرده بودند. (گروسه، ۶۲۷)

در زمینه رابطه باقاآن، اگرچه غازان در آغاز سلطنت نام قاآن را از سکه انداخت و با وی قطع رابطه کرد. اما حملات پسران قایدو به خراسان او را مجبور کرد با قاآن در ارتباط قرار گیرد. ارتباطی که اگر چه تشریفاتی بود، از طرفی از سر اجبار و از طرف دیگر، به نفع ایلخان بود و از حملات مکرر پسران قایدو به ایران جلوگیری می‌نمود. (اشپولر، ۲۷۰-۲۷۱)

با مسیحیان اروپا هم اگر چه غازان در ابتدا قطع رابطه کرد. اما پس از پیروزی اولیه او در شام، اروپاییان سعی در برقراری رابطه با وی کردند و پس از شکست‌های بعدی نیز، شخص غازان آن را ادامه داد. (بویل، ۳۶۶) سیاستی علیه مسلمانان و از طرف سلطانی مسلمان، این نکته را یادآور می‌شود که غازان اگرچه در سیاست داخلی رویه‌ای کاملاً اسلامی در پیش گرفت اما در سیاست خارجی و به خصوص در خطه شام پا جای پای ایلخانان قبلی گذاشت و به ترفندهای آنها متوسل شد؛ ترفندهایی که تاکنون نتیجه نبخشیده بود اما عطش ایلخان را در تلاش برای جبران شکست فروکش می‌داد. با این همه اکنون در اروپا انگیزه‌ی چندانی برای نبردبا مملوکان وجود نداشت و انگیزه‌های اقتصادی - سیاسی جایگزین آنها شده بود. بویژه با مملوکان نیز ارتباط سیاسی - تجاری پررونقی برقرار کرده بودند و این به معنی ناکامی ایلخان در استفاده از این حربه علیه حریف بود. (ر. ک: رانسیمان، ۳/ ۵۱۰-۵۳۱) نتیجه تمامی امور فوق این بود که در مهمترین مسأله سیاست خارجی که همانا سعی در برتری بر مملوکان بود، ایلخان مسلمان موفقیتی کسب نکرده بود. اسلام آوردن غازان، موجب مصالحه با مصریان نشد و چنانکه آمد در راستای منافع سیاسی و اقتصادی مسلمانی او را چندان جدی تلقی نکردند. در برخوردهای نظامی هم، حفظ پیروزی اولیه ممکن نشد و در مراحل بعدی به سختی شکست خورد؛ در نهایت با دلی مملو از غصه و کینهٔ شکست‌های نظامی فوت کرد.

نتیجه‌گیری

از ابتدای آمدن هولاکو تا زمان غازان، انگیزه‌های سیاسی و اقتصادی مغول‌ها را به جبهه شام می‌کشاند. علیرغم سعی و نفوذ مسیحیان و خاصه ارامنه همگرا با مغول‌ها در

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-02]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1391.1.8.4.0]

انجام اقدامات ضداسلامی در قلمرو مملوکان، در نگاه حکومت ایلخانی اختلافات دینی در منازعه با ممالیک، دخالت چندانی نداشت. غازان هم، اگرچه لشکرکشی اول خویش به شام را رنگ دینی داد و در راستای اهداف اسلامی قلمداد کرد، اما این لشکرکشی در نتیجه عوامل دیگری صورت گرفت و عامل دینی یکی از علل آن و بیشتر بهانه لشکرکشی بود. رفتارهای غیراسلامی لشکریان مغول در شام و طعنه‌های سلطان مملوک در نامه خویش به غازان، دلایلی بر این امر است. از آن گذشته دیگر تحرکات سپاهیان ایلخانی در شام، همان رنگ دینی اولیه را هم نداشت و بیشتر در راستای رقابت‌های دو حکومت انجام می‌گرفت. از این روی تلاش‌های غازان در خطه شام هم، در راستای اهداف سیاسی – اقتصادی صورت گرفته است. در این ایام غازان خود را مسلمانی دو آتشه قلمداد می‌کرد و ادعای برتری در جهان اسلام داشت؛ ادعایی که فراتر از عملکردهای او بود و این نکته را به ذهن متبادر می‌کند که اختلافات دینی – برخلاف ادعای غازان – نقش چندانی در مخاصمه با مملوکان نداشته است. چرا که به لحاظ تاریخی، غازانی که خود را فردی مصمم در مسلمانی معرفی کرده و با ارسال رسولانی به مصر و تقاضای صلح‌طلبی، مسلمانی خویش را آشکار کرده است، اندک زمانی بعد همین اسلام دوستی و حمایت از مسلمین را بهانه حمله به شام قرار می‌دهد؛ این در حالی است که برحسب سابقه بیشتر و درخشان تر حریف در امر مسلمانی در طرح این ادعا محق نمی‌نمود. غازان در نامه‌های خود به سلطان مملوک از نسب و تبار عالی خویش و پستی و تحقر حریف، عده زیاد سپاهیان مغول، قتل و غارت و دلیری‌های ایشان سخن می‌گوید و سعی در ترساندن حریف و نوعی کوچک شمردن آنها می‌کند. در ادامه است که سخن را به مسلمانی خویش کشانده، سعی در استفاده‌ی روانی از آن در راستای برتر نشان دادن خود نموده است. در عمل هم برخورد سپاهیان او در شام و قتل و غارت و اعمال غیراسلامی آنها با این ادعای او همخوانی نداشت. جالب این است که تمامی این امور اعم از مسلمانی خویش و سپس پیروزی اولیه اش در شام را نیز به قضا و قدر الهی نسبت می‌دهد و آنگاه که در جبهه نظامی فرو می‌ماند به ترفندهای ایلخانان قبلی همچون نزدیکی به مسیحیت برای مقابله با مملوکان مسلمان متوسل می‌شود. از آنجا که در این طریق نیز همچون اسلاف خویش نتیجه‌ای نگرفت

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-02]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1391.1.8.4.0]

این تحلیل باقی می ماند که دوره غازان، اگرچه از نظر داخلی تـوأم بـا دگرگونی‌هـای عمیق ناشی از مسلمانی او بود، اما در سیاست خارجی برخورد با مملوکـان، دگرگـونی خاصی پدید نیاورد و غیر از همان رنگ دینی که به رفتار خویش داده است، سیاست او را باید در راستای سیاست ایلخانان قبلی تبیین کرد و علل شکست آن را هم بـه همـان طریق جستجو نمود.

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-02]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1391.1.8.4.0]

منابع

۱. ابن ایاس الحنفی، محمد بن احمد (۱۴۲۹هـ/۲۰۰۸م)، *بدائع الزَهور فی وقائع الدِهور*، حقّقَها و کتب المقدمه و الفهارس محمد مصطفی، الجزءالاول- القسم الاول، الطبعه الثالثه، مطبعه دارالکتب و الوثائق القومیه بالقاهره.

۲. ابن تغری بردی، جمال الدین ابی المحاسن یوسف (۱۳۸۸ق)، *النجوم الزاهره فی ملوك المصر و القاهره*، به اهتمام عبدالقادر حاتم، دارالکتب بالقاهره.

۳. ابن خلدون، عبدالرحمن (۱۳۶۸)، *العبر، (تاریخ ابن خلدون)*، ترجمه عبدالمحمد آیتی، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، تهران.

۴. ابن کثیر، ابوالفدا اسماعیل بن عمر (۱۳۵۰ق)، *البدایه و النهایه*، به اهتمام عبدالحفیظ سعد عطیه، المطبعه السعاده بجوار محافظه المصر.

۵. ابوالفداء، عمادالدین بن اسماعیل (۱۳۲۵ق)، *المختصر فی اخبار البشر*، علی نفقة سید محمد عبدالطیف الخطیب و شرکاه، المطبعه الحسینیه، المجلد الرابع، القاهره.

۶. اشپولر، برتولد (۱۳۶۵)، *تاریخ مغول در ایران*، ترجمه محمود میرآفتاب، چ ۲، انتشارات علمی و فرهنگی، تهران.

۷. بویل، ج. آ و دیگران (۱۳۶۵)، *تاریخ ایران کمبریج*، ترجمه حسن انوشه، ج ۵، انتشارات امیرکبیر، تهران.

۸. حسن الامین (۱۴۱۴ق)، *المغول بین الوثنیه و النصرانیه و الاسلام*، دارالتعارف للمطبوعات، بیروت.

۹. الرمزی، م. م. (۱۳۲۹ق)، *تلفیق الاخبار و تلقیح الآثار فی وقایع قزان و بلغار و ملوك التتار*، مطبعه کریمیه و حسینیه، اورنبورگ.

۱۰. رانسیمان، استیون (۱۳۶۰)، *تاریخ جنگهای صلیبی*، ترجمه منوچهر

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-02]

[DOR: 20.1001.1.22519726.1391.1.8.4.0]

کاشف، چ ۲، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران.
۱۱. رشیدالدین فضل الله همدانی (۱۳۷۳)، *جامع التواریخ*، به تحصیح محمد روشن و مصطفی موسوی، انتشارات البرز، تهران.

۱۲. ـــــــــــــــــ (۱۳۶۷)، *جامع التواریخ*، به کوشش بهمن کریمی، چ۳، انتشارات اقبال، تهران.
۱۳. سومر، فاروق (۱۳۶۹)، *قراقویونلوها*، ترجمه وهاب ولی، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، تهران.
۱۴. طه بدر، مصطفی (بی‌تا)، *مغول ایران بین المسیحیه و الاسلام*، دارالفکر العربیه، بیروت.
۱۵. گروسه، رنه (۱۳۶۵)، *امپراطوری صحرانوردان*، ترجمه عبدالحسین میکده، چ ۲، انتشارات علمی و فرهنگی، تهران.
۱۶. مرتضوی، منوچهر (۱۳۷۰)، *مسایل عصر ایلخانان*، چ ۲، مؤسسه انتشارات آگاه، تهران.
۱۷. المقریزی، لتقی الدین احمد بن علی (۱۴۲۷هـ/۲۰۰۶م)، *کتاب السلوک لمعرفه دول الملوک*، الجزءالاول- القسم‌الثالث، صحح و وضع حواشیه محمد مصطفی زیاده، الطبعه الثالثه، مطبعه دارالکتب و الوثائق القومیه بالقاهره.
۱۸. وصاف الحضره، فضل‌الله بن عبدالله شیرازی (۱۳۳۸)، *تجزیه الامصار و تزجیه الاعصار*، *(تاریخ وصاف)*، انتشارات کتابخانه ابن سینا و کتابخانه جعفری تبریز، تهران.

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-02]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1391.1.8.4.0]